

## اخلاق به مثابه قدرت نرم با رویکرد اسلامی

تاریخ دریافت: 91/12/17

تاریخ تأیید: 91/3/10

دکتر حسین پوراحمدی\*

مهدی جعفری پناه\*\*

این مقاله با فرض کردن اخلاق به مثابه یکی از ابعاد بنیادین قدرت نرم و تأکید بر آن، در پی تبیین این حقیقت است که فرهنگ غنی اسلام با توجه به ظرفیت‌هایی که در ایجاد قدرت نرم و اخلاق دارد، می‌تواند به عنوان یک عامل ایجابی سیاست دیگران را جذب کند، همچنان که به عنوان یک عامل سلبی می‌تواند از نفوذ و رخنه هر گونه فرهنگ بیگانه یا سلطه آنها جلوگیری نماید. با تبیین جایگاه اخلاق در قدرت نرم «سیاست اسلامی»، کاستی‌های موجود در نظریه‌های سیاسی سکولار که ناشی از عدم توجه به خدا محوری و اخلاق دینی است، برطرف می‌شود. سؤال اصلی نوشتار پیش رو چنین است: جایگاه و نقش اخلاق در تولید و گسترش قدرت و سیاست در اسلام چیست؟ همچنین این نوشتار بر این فرضیه مبتنی است که منشأ قدرت از منظر اسلام «الهی» بوده که بر مؤلفه‌هایی، مانند توحید، عدالت و اخلاق، استوار گردیده است و این امر سبب حاکم شدن اخلاق بر قدرت و سیاست در اسلام می‌باشد. در این مقاله با استفاده از روش توضیحی تبیینی و با استناد بر منابع اسلامی، در پی پاسخ به سؤال اصلی و آزمون فرضیه ابتدا مفهوم متعالی قدرت و سیاست در شکل قدرت نرم تبیین می‌شود، سپس

مبانی و اصول قدرت نرم در نگاه اسلام بررسی و پس از آن، نقش و جایگاه اخلاق در قدرت نرم و سیاست در اسلام مطالعه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، فرهنگ اسلامی، اخلاق، قدرت و سیاست اسلامی.

#### مقدمه

همواره قدرت در علوم سیاسی و روابط بین الملل به مثابه موضوع اصلی مطرح بوده است. در اوایل دهه 1990 م، جوزف نای نظریه‌ای در قالب قدرت نرم مطرح کرد و موضوع علم روابط بین الملل (قدرت) را با توجه به ناتوانی مکتب واقع‌گرایی در تحلیل درست از قدرت، تحت تاثیر قرار داد. تعریف نای از قدرت عبارت است از: اعمال نفوذ بر دیگران برای تغییر رفتار. با توجه به ویژگی‌هایی که او بیان کرده است، از جمله پایداری اثر قدرت نرم، به نظر می‌رسد که این تعریف و اثرش به دلیل برخی مبانی و اصول نادرست، مثل دوری از اخلاق و تکیه صرف بر مسائل مادی، برای مدت طولانی کارساز نباشد.

تحقیق پیش رو در صدد بیان این مطلب است که فرهنگ غنی اسلام به عنوان یک مکتب با توجه به ظرفیت‌هایی که در ایجاد قدرت نرم دارد، می‌تواند به مثابه یک عامل ایجابی دیگران را جذب و با خود همراه نماید و در مقابل، به مثابه یک عامل سلبی از نفوذ و رخنه هر گونه فرهنگ بیگانه و یا سلطه آنها جلوگیری کند و در این خصوص، مشکلات و کاستی‌های موجود در نظریه‌های غربی که ناشی از سطحی‌نگری، عدم توجه به خدا محوری و اخلاق، و ... است، بر طرف می‌شود.

سؤال اصلی این نوشتار عبارت است از: منابع قدرت نرم از منظر اسلام کدام است؟ و



اخلاق در ایجاد قدرت نرم و به عنوان رکن اصلی شکل دهنده قدرت نرم در چه جایگاهی قرار دارد؟ در پاسخ، این فرضیه ارائه می‌شود: با توجه به اینکه منشأ قدرت از منظر اسلام آسمانی و الهی است، منابع قدرت نرم در اسلام بر مؤلفه‌هایی، مانند توحید، عدالت و اخلاق، استوار گردیده و حاکم کردن اخلاق بر قدرت و سیاست، جزء جدایی‌ناپذیر اصول اسلام است. پاسخ به سؤال اصلی و بررسی فرضیه در چند بخش بیان می‌شود. در بخش نخست، ابتدا ادبیات و مفهوم قدرت نرم بیان می‌گردد و ضمن تعریف، دیدگاه جوزف نای، نظریه‌پرداز قدرت نرم، بررسی خواهد شد؛ در بخش دوم قدرت نرم از منظر اسلام ارزیابی و در ذیل آن به انواع قدرت نرم از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود؛ بخش سوم درباره اخلاق به عنوان رکن اساسی قدرت نرم در اسلام است و در پایان درباره کارکرد اخلاق در ایجاد قدرت نرم بحث خواهد شد.

#### مفهوم قدرت نرم

قدرت نرم قدرتی نیست که از طریق اجبار، زور و طمع به دست آید (نای، 1389: 24)، بلکه این قدرت بر سرمایه‌های اجتماعی بازیگر استوار است و می‌توان گفت که چنین قدرتی در مقایسه با سایر ابزارهای اعمال قدرت دارای بیشترین تأثیر است (هرسیچ و توسیرکانی، 1389: 152). تأثیرگذاری در قدرت نرم به این نحو است که دیگران را جذب و همراه خود سازیم (پور احمدی، 1389: 108). امروزه گذار به قدرت نرم در حوزه نظر (در محافل علمی) و عمل اتفاق افتاده است و اغلب کشورها در صدد استفاده از منابع قدرت نرم افزاری برای پیشبرد اهداف خود هستند. در میان متفکران حوزه قدرت و امنیت ملی، جوزف نای، به



عنوان بنیانگذار مفهوم قدرت نرم شهرت یافته است. وی قدرت نرم را شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس می‌دانست. بر این اساس، یک کشور و حاکمیت می‌تواند به مقاصد مورد نظر خود برسد، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند و تحت تاثیر پیشرفت و اندیشه آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم مهم‌ترین مسئله، تنظیم دستورات عملی برای جذب دیگران است. بنابراین قدرت نرم، کسب آنچه می‌خواهید، از طریق جذب کردن، نه از طریق اجبار یا پاداش است (نای، 1389: 47).

امروزه درباره بهره‌مندی کشورها از منبع قدرت نرم پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد، چرا که مفهوم قدرت نرم پیچیده است و هر کشوری می‌تواند به صورت بالقوه آن را به دست آورد. در دوره‌هایی، برخی کشورها، مانند پرتغال، انگلیس، آمریکا و... به دلیل قدرت مادی، اقتصادی و نظامی، در رأس هرم قدرت بودند، اما امروزه دیگر یک کشور در رأس هرم قدرت برتر قرار ندارد؛ بلکه به تعدا کشورها قدرت مطرح است که این مسئله از ظرفیت‌های مادی و معنوی آنها ناشی می‌شود. در این وضعیت، مهم این است که تعامل صورت گیرد.

## 1. قدرت نرم از منظر اسلام

قدرت نرم برآیندی از چهره مثبت و لطیف قدرت است. نکته کلیدی و درخور تأمل در باب مؤلفه‌های قدرت نرم از منظر اسلام این است که به سبب تفاوت ماهیت‌ها در تمدن اسلام و غرب، و نیز اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌های آنها در مسائل اساسی، مانند خدا، انسان و اجتماع، منابع نرم افزاری قدرت نرم در اسلام با آن منابع در غرب فرق می‌کند؛ در واقع، نگاه به پدیده‌ها در مکتب اسلام، متعالی و الهی است، لذا در حکمت متعالی اسلام بدن مرکب از روح و جسم است و وجود هر دو ضروری است و چه بسا جنبه‌های غیر جسمانی (روحانی) که با وجدان انسان سروکار دارد، مهم‌تر از جنبه‌های جسمانی آن است. (لک-زایی، 1390: 5) اگر روح به واسطه بی‌اخلاقی، بی‌عدالتی و بی‌صداقتی صدمه ببیند، ترمیم آن بسیار سخت‌تر خواهد بود تا اینکه یک مؤلفه مادی قدرت را از دست بدهد. با توجه به آنچه گفته شد، وقتی نگاه به انسان این طور باشد، به طور حتم نگاه به مؤلفه‌های قدرت نرم نیز فرق خواهد کرد. از منظر اسلام، قدرتی که به فطرت پاک انسان‌ها خدشه وارد نماید، یعنی در آن اخلاق، معنویت، عدالت و صداقت نباشد، پذیرفته نیست.

بنابراین از منظر اسلام، منشأ حاکمیت، حکومت و نیز ولایت و خلافت که مترادف با حکومت‌اند، خداوند است، لذا همه قدرت‌ها به خدا بر می‌گردد. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: 165) «می‌دانند که همه قدرت‌ها مخصوص خداوند است» خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شورا: 9) «آیا به راستی غیر از خدا

141 اولیایی گرفته‌اند؟ در حالی که ولی مردم تنها خداست» و هیچ قدرتی نیز جز به خواست



خدا و جز از جانب او وجود ندارد. «ما شاء الله لا قوة الا بالله» (کهف: 39). هر چه خدا خواهد می‌شود و نیرویی جز به تأیید خدا نیست؛ به عبارت دیگر اسلام هیچ قدرت فی نفسه و بالذات جز خدا را به رسمیت نمی‌شناسد و انتشار قدرت و اقتدار در اسلام از رأس به ذیل است، یعنی اقتدار اصلی از آن خداوند است، بر خلاف دیدگاه‌های مادی که اصالتاً حاکمیت را از آن بشر دانسته‌اند. (زرشناس، 1378: 23). بنابراین هنگامی که همه قدرت‌ها از آن خداست و منشأ الهی و آسمانی دارد، پس مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده قدرت نیز باید صبغه الهی و آسمانی داشته باشند؛ به عبارت دیگر، صرف مؤلفه‌های مادی قدرت، بدون در نظر گرفتن جنبه‌های الهی و آسمانی، از دیدگاه اسلام مطلوب نیست، علاوه بر اینکه دین اسلام بر مبنای فطرت شکل گرفته است و جنبه‌های غریزی و جذاب مادی و منافع ظاهری قدرت اصالت ندارد، لذا بحث از فطرت به این نکته می‌رسد که باید اعماق قلوب راه یافت و در آنها نفوذ کرد تا جذب شوند. در نتیجه، خاستگاه قدرت نرم در اسلام الهی و ماوراء بشری است. بر این اساس، باید ارکان، ابعاد و شاخص‌های تشکیل‌دهنده قدرت نیز اموری باشند که در آن جنبه‌های الهی و آسمانی لحاظ گردد، مثلاً وقتی از فرهنگ ایثار و شهادت صحبت می‌شود، هیچ چیز جز در نظر گرفتن جنبه‌های غیر بشری (الهی) نمی‌تواند، آن را توجیه کند. همچنین وقتی از دخالت اخلاق، صداقت و عدالت، در قدرت و سیاست بحث می‌گردد، هیچ منبعی جز آموزه‌های اسلام ندارد.

1-1- ماهیت قدرت نرم از منظر اسلام  
شریعت اسلام ذاتاً سیاسی است و این مسئله

ناشی از پیوند عمیق بین سیاست و شریعت است. همچنین اسلام دارای اهداف سیاسی است که این امر مستلزم سیاسی بودن اسلام است. **(میراحمدی، 1385: 68)**. از منظر اسلام، قدرت و حاکمیت، امری الهی، آسمانی و از آن خداوند است. هنگامی که قدرت و منشأ آن را امری غیر بشری بدانیم، اطاعت از چنین قدرتی را باید در عنصر فوق بشری و الهی جست و جو کرد و لذا کمتر تحت تأثیر و توجه اجبار جسمانی و مادی قرار می‌گیرد و این باعث حاکم شدن عوامل اخلاقی، عدالتی و انگیزه‌های فرادنیایی و ارزشهای معنوی بر آن می‌شود. **(کاظمی، 1369: 17-18)**. در چنین وضعیتی قدرت نرم افزاری خواهد بود و ابزارهای سخت افزارانه اهمیت کمتری دارد. جایی ندارد. ماهیت قدرت نرم در جامعه دینی باید در چارچوب شرع فهم و باز تولید گردد که صبغه-ای کاملاً دینی دارد. **(نای، 1379: 13)**. چنین قدرتی به طور طبیعی ماهیت نرم افزارانه پیدا می‌کند، بر خلاف نوع نگاه به قدرت نرم در غرب که ماهیت آن «عرف نگر» (secular) است و به جنبه‌های الهی کاری ندارد. همان‌طور که گفته شد، قدرت نرم در جامعه اسلامی ماهیت دینی دارد و در چارچوب شرع فهمیده می‌شود و گرنه، آن قدرت نرم مشروعیت ندارد، از این‌رو، قدرت نرم در حوزه سیاست و دین اقتضائاتی دارد که عبارت است از: احکام شریعت، اخلاق، توحید، خدامجوری، عدالت، کرامت انسانی و ... که همگی بر قدرت نرم حاکم‌اند و به گونه‌ای مشروعیت آن را تأیید می‌کنند.



## 1-2. اغوا و قدرت نرم

نگاه به قدرت نرم با دو رویکرد ارزیابی می‌شود: الف) گاهی با تبلیغات و ایجاد فضای احساسی یک ظرفیت نرم طراحی می‌کنیم و در صورت امکان دیگران را به انجام دادن کارهایی که مطابق میل ما می‌باشد، ترغیب می‌نماییم. البته این امر زود گذر است و در ذهن رسوخ نمی‌کند؛ ب) روش دیگر در قدرت نرم این است که با دیگران هم‌سنخ شویم و ارشاد کنیم و در مقابل مخاطب نیز احساس کند که برداشت یکسانی از مسائل وجود دارد و آن را با آزادی عمل کامل بپذیرد، یعنی هیچ اجبار درونی و بیرونی نباید در میان باشد. در این صورت قدرت نرم کارآمد و جذاب می‌شود و نفوذ بیشتری خواهد داشت.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». (بقره: 256). در اینجا سه واژه «اکراه»، «رشد» و «غی» مطرح است که بررسی می‌شود.

اکراه به معنای آن است که کسی را به اجبار وادار به کاری کنند. در اکراه نوعی قدرت سخت پنهان است که به صورت درونی (تطمیع) و بیرونی (قدرت سخت) اعمال می‌گردد.

رشد، به معنای هدایت و راه صحیح است و در مقابل «غی»، یعنی گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

غی و اغوا به معنای آن است که فرد کاری کند که دیگران آنچه مطابق میل و خواست اوست، بپذیرند. این در واقع یک نوع اجبار درونی است.

۱. برای مطالعه بیشتر به مباحث مربوط به آیه 256 بقره در تفاسیر مجمع البیان، نمونه، میزان و جوامع الجامع مراجعه شود.



همچنین علامه طباطبایی در ذیل تفسیر 256  
 سوره بقره معنای رشد و غی و فرق آن دو را  
 با هدایت و ضلالت به شرح ذیل آورده است:  
**کلمه «رشد» به معنای رسیدن به واقع مطلب  
 و حقیقت امر و راه متعادل است. در مقابل  
 «رشد»، کلمه «غی» قرار دارد که عکس آن را  
 معنا می‌دهد، به عبارت ساده‌تر، یکی از  
 مصادیق رشد و یا لازمه معنای رشد، رسیدن به  
 چنین راهی است. لذا همان‌طور که گفته شد، از  
 منظر اسلام اغوا (غی)، در مقابل رشد قرار  
 دارد و اسلام به هیچ وجه اغوا را نمی‌پذیرد.  
 (طباطبایی، 1417 هـ ق: 523).**

با توجه به آنچه بیان گردید، بر خلاف  
 دیدگاه اسلام، جوزف نای معتقد است که یکی  
 از راه‌های عملی شدن قدرت نرم، استفاده از  
 ابزار گمراه‌سازی طرف مقابل، یعنی اغوا می-  
 باشد. (نای، 1389: 45) ایشان در کتاب **قدرت  
 نرم**، دربارهٔ ابزار موفقیت در جهان سیاست،  
 این‌طور آورده است: کسی که قدرت نرم را رد  
 می‌کند، مانند کسی است که اغوا را قبول  
 ندارد و به قدرت اغواکنندگی معتقد نیست.  
 (نای، 1389: 47) به این صورت که طرف را با  
 هرگونه فریب، تطمیع و تبلیغات گمراه‌کننده  
 به سویی نیل دهیم تا کاری که ما می‌خواهیم  
 انجام دهد. البته این مسئله از دیدگاه  
 اسلام مطرود است. اسلام طرفدار رشد، به  
 معنای راه صحیح، و هدایت به نحو اختیاری و  
 آزاد می‌باشد، در مقابل «غی» که گمراهی و  
 ضلالت است که این دیدگاه، هم اخلاقی است و  
 هم با کرامت انسانی سازگاری دارد.

### 3-1. قدرت هدف یا ابزار

کسب قدرت به عنوان یک هدف در گفتمان غرب  
 مطرح گردیده و در عرصه بین‌المللی به طور  
 عملی و نظری پذیرفته و اجرا شده است،  
 بنابراین می‌توان با هر ابزاری و از هر



طریقی که ممکن باشد به هدف رسید. (میر احمدی و آجیلی، 1388: 136). در چارچوب این نظریه در گفتمان اسلامی، کسب قدرت نمی‌تواند فی نفسه هدف باشد، چون به طور اساسی قدرت واقعی را از آن خود نمی‌بینند، لذا آن را وسیله می‌پندارند. در واقع کسب قدرت، مانند ابزاری است که باید تسهیل‌کننده و طریقی برای هدف دیگر باشد. (همان، 136-137). امام خمینی؛ می‌فرماید: قدرت از دیدگاه اسلام شرط تنجز (قطعیت) حکم و تکلیف است. طبق این دیدگاه، باید هدف از کسب قدرت در عرصه بین‌المللی، تحقق اهداف انسانی، اخلاقی، آموزه‌های الهی، دفاع در برابر متجاوزان، بازدارندگی، برقراری صلح و امنیت، مبارزه با ظلم و سلطه طلبی باشد. امام؛ معتقد است که کسب قدرت سیاسی باید با هدف تحقق حاکمیت خدا بر جهان باشد. (همان: ص 136).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: 60)؛ «برای آنها هر چه بتوانید نیرو و اسب تهیه کنید، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگران که آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، بترسانید. هر چه در راه خدا انفاق کنید، به طور کامل به شما می‌رسد و ستم نمی‌شوید» از این آیه فهمیده می‌شود که کسب قدرت، برای جنگ با دیگران نیست، بلکه ابزاری برای آمادگی در مقابل تهدیدات دشمنان و هر نوع خطر احتمالی است. البته کسب قدرت و راه رسیدن به هدف نیز باید اخلاقی و مشروع باشد. (میراحمدی، 1388: همان)

کسب قدرتی که در اینجا مطرح شد وسیله‌ای برای هدف است. اساساً قدرت سرمستی و طغیان می‌آورد، مگر قدرتی که در آن اجرای عدالت و اطاعت امر الهی لحاظ گردد. حضرت علیؑ می‌فرماید: «هدف از کسب قدرت سیاسی رغبت بر زیادی خواهی از دنیای ناچیز نیست (دشمنی، 1379: خطبه 131)، بلکه هدف اجرای عدالت و احقاق حق و ابطال باطل است. قدرت در نگاه ایشان یک امانت الهی تلقی می‌گردد که باید در دست قوی‌ترین، صالح‌ترین و عالم‌ترین افراد باشد (همان، خطبه 15). طبیعی است که اگر این گونه به قدرت سیاسی نگاه کنیم، نه تنها قدرت و جامعه را فساد نمی‌گیرد که چه بسا عدالت، امنیت، دین داری، رفاه و وحدت در جامعه را در پی خواهد داشت». (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385: 191).

از آنجا که امام علیؑ قدرت را امانی تلقی می‌نماید و برای آن اصالت قائل نیست، این امر به اخلاقی شدن سیاست می‌انجامد. قدرت باید در خدمت اصلاح امت و اجرای عدالت، و همچنین حافظ حقوق مردم باشد. (همان: 45 و 189) این نگرش برگرفته از دیدگاه قرآن درباره حکومت، حاکمیت و قدرت است: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: 58)؛ «هنگامی که بین مردم داوری می‌کنید به عدل حکم برانید». البته صاحب قدرت باید سیاست را ابزاری برای حفظ امانت به کار گیرد و بهترین راه حفظ امانت، التزام به دین و شریعت است که حاکم باید نفس پاک و طهارت روح داشته باشد. (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1385: 44). از منظر اسلام، قدرت به معنای عام آن، یعنی اعمال نفوذ در دیگران، هدف و غایت محسوب نمی‌شود، بلکه ابزاری برای حفظ امانت است، اما قدرت نرم



از دیدگاه اسلام و اخلاق، صداقت، عدالت و ... به مثابه هدف شناخته می‌شوند. در حوزه سیاست نگاه دینی<sup>۱</sup> و غیر دینی به پدیده‌ها متفاوت است. در گفتمان غربی اصالت با قدرت بوده و این مفهوم در دوره‌های مختلف، معناهای خاصی داشته است، اما امروزه فهم غالب از قدرت در سیاست داخلی و خارجی در قالب قدرت نرم است. به رغم پذیرش چنین امری، باز هم در مواجهه با آموزه‌های دینی، تفسیر از قدرت رویکردی ابزار گونه به دین داشته است. آنها ارزش‌های دینی را نفی نمی‌کنند، اما نگاه هدف‌گونه نیز ندارند، بلکه ابزارگونه می‌نگرند، یعنی دین، اخلاق، عدالت، صداقت، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها ابزاری برای قدرت نرم هستند، (نای، 1389: 13)، در حالی که در گفتمان اسلامی نگاه به قدرت نرم، از امور غیر مادی ناشی می‌شود. اعتبار و اعتلای انسان مربوط به عبودیت و مقام انسان مقام عبداللهی است، لذا هیچ بعدی از حیات انسان دین مدار نمی‌تواند خالی از آموزه‌های دینی باشد. (افتخاری، 1384: 77-94). انسان دین مدار باید اخلاق، عدالت و فرهنگ اسلامی که از مؤلفه‌های قدرت نرم اسلامی است، به مثابه غایت و هدف سیاسی در قدرت و اجتماع تلقی کند، نه به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف خاص. در نتیجه، قدرت نرم در گفتمان اسلامی یک هدف است، نه یک ابزار.

#### انواع قدرت نرم در اسلام

در یک تقسیم تأثیرگذاری و جذب دیگران از منظر اسلام به دو صورت است: مستقیم و غیر مستقیم. در نوع عملکرد قدرت نرم به طور مستقیم از ابزار زبان استفاده می‌شود که با

۱. منظور از نگاه دینی در اینجا نگاه اسلامی است.

ارائه خواسته‌ها به شکل دعوت، رایزنی، تعامل و ارتباط با نخبگان صورت می‌گیرد. در نوع عملکرد قدرت نرم به صورت غیر مستقیم باید مخاطب را به غیر زبان جذب نمود؛ در واقع، باید به صورت عملی بر رفتار دیگران تأثیر بگذاریم. در این خصوص، امام صادق<sup>ع</sup> می‌فرماید: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ فَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَأْسِنَتِكُمْ (کلینی، 1375: 78)**، یعنی مردم را با کردار و اعمال خود بخوانید و جذب کنید، نه با زبان هایتان این حدیث نشان می‌دهد که مباحث اسلام فراتر از آن چیزی است که نای در باب قدرت نرم مطرح کرده است، به گونه‌ای که نه تنها اعمال زور را برای پذیراندن يك امر سیاسی و اجتماعی نمی‌پذیرد، بلکه کاربرد زبان نیز برای دعوت، و جذب دیگران و تأثیر بر آنها باید با رعایت دستورالعمل‌های اسلامی صورت گیرد.

وقتی به سبب عمل امری را برای دیگران مطرح کنیم، دل‌ها به راحتی نرم می‌شوند و دشمنی‌ها از بین می‌رود. شهید مطهری؛ در باب تأثیرگذاری غیر مستقیم بر دیگران معتقد است که از زبان و گوش مخاطب نباید بیش از حد انتظار داشت، به گونه‌ای که همه چیز را با زبان و گویش القا کنیم. این یک اشتباه بزرگ و غفلت عظیم است که از زبان انتظار اعجاز داشته باشیم. استفاده از این ظرفیت مناسب است، اما تا حدودی می‌تواند کار را باشد، لذا باید در پاره‌ای از موارد کار را با عمل خویش به پیش برد. **(مطهری، 1383: 84)**.

در این مسیر، ابتدا شخص باید برای خودسازی گام‌های عملی بردارد تا بتواند دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. همان‌طور که پیامبر اسلام و معصومین<sup>ع</sup> چنین بودند. امام



علی می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ (دشتی، 1379: 638)؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد خود را تعلیم دهد.

اخلاق، عدالت، معنویت‌گرایی و صداقت اموری هستند که باید در حکومت و حاکم وجود داشته باشد. وجود چنین مؤلفه‌هایی در سیاست و حکومت، علاوه بر استحکام آن، باعث جذب دیگران نیز می‌شود.

### اخلاق، رکن اساسی قدرت نرم

رابطه اخلاق و قدرت از منظر اسلام «تباینی» نیست، بنابراین دیدگاه کسانی که معتقدند سیاست را نمی‌توان با اخلاق جمع کرد، مردود است. در نگاه اسلام، وجود سیاست و اخلاق در کنار هم ضرورت دارد، هر چند در مقام عمل و تزاحم، اخلاق بر امر سیاسی مقدم است. رعایت اصول اخلاقی در اسلام تابع مبانی خاصی، مثل مروّت، راستی، شرافت و وفا می‌باشد که به طور مطلق غیر قابل تبدیل است، یعنی در مقام تعارض با امری دیگر، مانند سیاست یا مصلحت بر آن مقدم می‌شود، چرا که اخلاق هدف است نه تابعی از هدف. در دین مقدس اسلام رابطه میان سیاست و اخلاق پیوسته است، در عین حال، اخلاق بر سیاست مقدم می‌شود و جایز نیست که يك امر اخلاقی ملعبه سیاست قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود؛ به عبارت بهتر، آنچه به لحاظ اخلاقی نادرست است به لحاظ سیاسی نمی‌تواند درست باشد و نتیجه مطلوب بدهد. (عالم، 1381: 74). امام علی بارها در نهج البلاغه فرموده است که من از معاویه بسیار زیرکتر هستم، اما کارهایی که او انجام می‌داد، نیرنگ و بی-اخلاقی بود، در حالی که امام علی عملی بر

خلاف کرامت انسانی و جوانمردی انجام نمی‌داد و از ابزار حيله، ارباب، فریب و تطمیع استفاده نمی‌کرد (دشتی، 1379: خطبه 53). این نکته برای شناخت روش سیاسی آن حضرت مهم است که ایشان در موقعیتی از اخلاق و عدالت ورزی سخن می‌گفت و طبق آن اصول عمل می‌کرد که دشمنی چون معاویه را در مقابل داشت که از هیچ بی اخلاقی و ناهنجاری روی‌گردان نبود، اما امام علی<sup>ع</sup> به هیچ وجه راضی نشد که ننگ مبادله اخلاق با سیاست و قدرت را بپذیرد.

اگر اخلاق از سیاست رخت برکنند، آن سیاست کارآمدی مطلوب و مشروعیت مورد نظر اسلام را ندارد. از منظر قرآن، کارآمدترین روش فرهنگسازی دینی، الگو سازی عملی است که اخلاق در رأس آن قرار دارد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ (احزاب: 21)؛ «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». در آیه دیگر می‌خوانیم «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الْذِينَ...»؛ (ممتحنه: 4)؛ «برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند تاسی نیکی هست...». قرآن در باب فرهنگسازی به نقش نخبگان و کردار آنها عنایت ویژه‌ای دارد و برای این فرهنگسازی عملی در تغییر اجتماعی و فرهنگی اهمیت بسیاری قائل است. پیامبر اعظم<sup>ص</sup> شخصیت منحصر به فردی است که از الگوهای اخلاقی و کاریزماتیک محسوب می‌گردد. به طور اساسی هدف از بعثت پیامبران چیزی جز اتمام فضائل اخلاقی نبود، همان‌طور که در روایت به آن تصریح شده است: «أَنْتِ بُعِثْتَ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ



الأخلاق» (کنزل العمال، ج3: 16)؛ (همانا مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به اتمام رسانم).

امام علی<sup>ع</sup> در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسند: «ای مالک در امیری خود با همه مردم دوست و مهربان باش، و حفظ کرامت انسانی و وفای به عهد را که تابعی از اخلاق است، سرلوحه کار خود قرار ده. مبادا هرگز مانند حیوان شکاری باشی که خوردن را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو دسته‌اند که دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر در آفرینش همانند تو اند.» (دشتی، 1379)

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا، أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا» مؤمنی ایمانش کامل‌تر خواهد بود که بهترین اخلاق را در حوزه فردی، اجتماعی، سیاسی و... داشته باشد.

با اجرای اخلاق و نظارت بر آن امنیت و عدالت در جامعه حاکم می‌شود و این امر به کسب اعتماد مردم و جلب رضایت آنان می‌انجامد. در چنین جامعه‌ای مردم تحت تأثیر توطئه‌های دشمنان قرار نمی‌گیرند و همدلی، اعتماد و تعامل بین آنها بیشتر می‌شود. اعتماد، وحدت و رضایت در داخل از نفوذ بیگانگان جلوگیری خواهد کرد. همچنین عمل به توصیه‌های اخلاقی علاوه بر حفظ کرامت انسان، تعدیل خواسته‌ها، مقابله با بی‌عدالتی‌ها، تقویت روحیه معنوی و مهار نیروی سرکش انسان را در پی دارد.

یکی از مباحث مهم اخلاق، مسئله دخالت اخلاق در اجتماع و سیاست است. بحث ایجاد رابطه سالم اجتماعی که در اخلاق اجتماعی بررسی می‌شود، موجب تقویت و ترویج اخلاق جمع و نظم‌پذیری اجتماعی می‌گردد. فایده اخلاق اجتماعی «وحدت» است که به پیروزی جامعه اسلامی منجر و در نتیجه مانع بیگانگان می‌



شود. بحث مهم دیگر، اخلاق سیاسی است که به مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌ها، حالات و افعال انسانی در برخورد با پدیده قدرت و حاکمیت گفته می‌شود. اخلاق سیاسی به معنای به دست آوردن بصیرت درباره زمانه، مردم و حکومت حاکمان و موضع‌گیری صحیح در قبال جریان‌های حق و باطل است. رعایت اخلاق سیاسی، یعنی حمایت از پیشوای حق در زمانه‌ای که زندگی می‌کنیم. «العالم بزمانه لاتهُجُم علیه اللّوَابِسُ» کسی که عالم به زمانه خود باشد و با بصیرت شرایط را بسنجد مورد حمله‌های دشمن قرار نمی‌گیرد و به اشتباه نمی‌افتد. چه بسا اشتباهات و عدم درک واقعیات به تغییر سرنوشت و نفوذ دشمنان منجر شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: 11)؛ خدا نعمتی که نزد گروهی است تغییر ندهد، تا آنکه ایشان آنچه در ضمیر خود دارند، تغییر دهند». ایستادن در مقابل ظالم و بی‌توجه نبودن درباره امور مسلمین نیز از اخلاق سیاسی است. پیامبر اسلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ کسی که صبح کند و درباره امور برادر دینی خود بی‌توجه باشد، مسلمان نیست. این حدیث تأکیدی است بر اینکه مسلمانان در قبال یکدیگر احساس مسئولیت کنند. (محمدی ری شهری، 1386: حدیث 8825)

#### مقدمات کسب قدرت در چارچوب اخلاق

از منظر اسلام کسب قدرت در چارچوب اخلاق به اموری وابسته است که تحقق آنها موجب تقویت اخلاق‌گرایی در سیاست می‌شود. در ذیل به دو نمونه اشاره می‌گردد:

#### اخلاص

153 اخلاص، یعنی اینکه انسان عبادات و امور



خیر را فقط برای رضای خدا و اطاعت از فرمان او انجام دهد و اطلاع یافتن دیگران و تمجید آنان دخالتی در فعل او نداشته باشد. خداوند تبارک و تعالی در این باره می-فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً» (بینه: 5)؛ «با اینکه رسالت این رسول جز این نبود که به مشرکین و اهل کتاب بفهماند، از طرف خدا مامورند الله تعالی را به عنوان یگانه معبود خالصانه بپرستند و چیزی را شریک او نسازند». همچنین پیامبر اکرم 6 می-فرماید: «أخلص العمل يُجزك منه القليل» (نراقی، 1378: 404)؛ «عملی که در آن خلوص باشد، اگر چه کم باشد با ارزش است و نزد خدا کفایت می-کند».

شخصی که در اعمال و کردار اخلاص دارد و همه حرکات و سکناتش را برای رضای خداوند انجام می-دهد، علاوه بر آرامش روحی که به علت مبارزه با هوای نفس در انسان نمایان می-شود، به شجاعت و بصیرتی نایل می-گردد تا بتواند با عملی نمودن اخلاق در سیاست، جامعه را به سوی کمال پیش ببرد. انسان مخلص به مثابه هدف، به تکلیف الهی عمل می-کند، عمل کردن به تکلیف، ملاک انجام دادن وظیفه است و فرقی نمی-کند که انسان دنبال آموختن علم برود، یا شهادت را انتخاب کند و در مقابل استکبار بایستد و یا در جایی که لازم باشد صبر کند. چنین کارهایی که شخص مخلص انجام می-دهد از عزم و اراده تقویت شده ای ناشی گردیده که به سبب ترس از خدا به دست آمده است.

اخلاص علاوه بر جسارت و شجاعت، به هیبت و شوکت انسان نیز می-افزاید. انسان مخلص به سبب رعایت اخلاص، چنان هیبتی به دست می-آورد که حتی همه جنبنندگان، حیوانات وحشی و پرنندگان نیز از هیبت و شوکت او می-هراسند،

چنان‌که امام صادق (ع) در این باره فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَخْشَعُ لَهْ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَهَابُهُ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مَخْلَصًا لِلَّهِ أَخَافُ اللَّهَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سَبَاعَهَا وَ طَيْرَ السَّمَاءِ» (مجلسی، 1387: 248)؛ «همانا همه چیز برای مومن خشوع می‌کند و او را بزرگ و باشکوه می‌دارد. سپس فرمود: هرگاه مومن، مخلص خدا شد، خداوند همه چیز را از او می‌ترساند، حتی جنبندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان را».

#### معنویت

معنویت به معنای روی‌گردانی از وابستگی به دنیا در عین بهره‌گیری از آن است؛ یعنی انسان در عین حال که به کسب قدرت می‌پردازد، نباید به آن وابسته شود. در فرهنگ اسلامی، امور مادی تابعی از معنویت محسوب می‌گردد، بدین معنا که مشروعیت یک امر مادی در گرو آن است که از جانب امر معنوی، مثل اخلاقی یا دینی، تایید شود. البته معنویت-گرایی صرف نیز انحراف است، زیرا اسلام رهبانیت را نیز رد می‌نماید. در فرهنگ اسلامی کسب و ارتقا دادن قدرت نرم افزاری و سخت افزاری لازم و ضروری است، اما همه اینها باید در خدمت قدرت معنوی و الهی، و با لحاظ امور اخلاقی باشد. بصیرت، شجاعت، شهادت، تکلیف‌گرایی و اعتماد به نفس، انس با قرآن، اخلاص، همدلی و استقامت، در پرتو خداحاضری و خدامحوری است. فرهنگ معنویت‌گرایی، فرهنگ خداناظری و خداحاضری را به همراه می‌آورد و به کارآمدی و دوچندان شدن ظرفیت افراد می‌انجامد، به طوری که يك گروه اندك کارآمدتر از يك گروه بزرگ می‌شود: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره:

**249)؛** «یعنی چه بسا گروهی اندک بر یک گروه پرشمار با اراده خدا و صبر پیروز می‌شوند که سرمنشأ همه اینها معنویت و خدا محوری است. در فرهنگ اسلامی تجهیز نیروها به پیشرفته‌ترین ابزار نظامی با توجه به آیه 61 سوره انفال در کنار تقویت و ارتقای امر معنوی است که موجب تعادل در اخلاق، رشد شخصیت، کسب هویت و رسیدن به جذابیت می‌گردد.

### کارکرد اخلاق

اشاعة فضیلت‌های اخلاقی در جامعه، همچون هوای لطیفی است که زمینه زندگی سالم را فراهم می‌آورد و انسان را از حرص‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، و سوء ظن به یکدیگر باز می‌دارد. به همین دلیل است که در اسلام تزکیه و رشد اخلاقی بر تعلیم مقدم است. در ادامه به برخی از کارکردهای اجرای اخلاق اشاره می‌گردد.

اجرای عدالت و صداقت یکی از مهم‌ترین کارکردها و نتیجه عملی اجرای اخلاق در امر سیاسی است. با توجه به هژمونی حاکم بر مفهوم قدرت و سیاست، و نوع نگاه به آن، این سؤال مطرح می‌شود که آیا بین صداقت، عدالت، اخلاق و سیاست پیوند وجود دارد یا نه؟ بسیاری از سیاستمداران که قائل به پیوند میان آنها هستند، به منش و سیره امام علی<sup>ع</sup> استناد می‌کنند. البته بسیاری از اندیشوران سیاسی نیز وجود دارند که آنها را با هم‌دیگر ناسازگار دانسته، با پیوندشان مخالفانند. ماکیاوول سرشناس‌ترین شخصی است که بر ضد صداقت، اخلاق و عدالت سخن گفته است. وی در عین خوب دانستن صداقت، اخلاق و عدالت، هر گونه پیروزی و غلبه بر دیگران را تنها از راه نیرنگ،



فرب و تطمع ممکن می‌داند و معتقد است:  
آنان که از نیرنگ استفاده می‌کنند، موفق‌تر  
از انسان‌های صادق‌اند. (ملت آنلین: 28 تیرماه  
1390)

به گواهی قرآن، هدف اساسی همهٔ ادیان،  
مخصوصاً اسلام، اجرای عدالت بوده است: «لَقَدْ  
أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ  
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»  
(حدید: 25) «ما رسولان خود را همراه با  
معجزات روشن گسیل داشتیم و با ایشان کتاب  
و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت  
خوی دهند». در سیره عملی پیامبر اسلام و  
ائمہ معصومین: مشاهده می‌کنیم که ایشان در  
معارضه ظالم با مظلوم، همیشه جانب حق  
مظلوم را می‌گرفتند. آنان در مقابل بی-  
عدالتی‌ها ایستاده و همواره از حق و عدالت  
پشتیبانی می‌کردند. به طور اساسی در اسلام  
عدالت از حق ناشی می‌شود و لذا تکلیفی است  
از طرف خداوند.

ائمہ اطهار: برای به دست آوردن و حفظ  
قدرت برخی ملاحظات اخلاقی و ارزشی را رعایت  
می‌کردند. در اینجا با توجه به سیره  
امیرالمؤمنین، بعضی از این جنبه‌ها بیان  
می‌گردد. امامان معتقد به تصرف قدرت و حفظ  
آن از هر طریقی نبودند، بلکه روش سیاسی  
آنان اصلاح قدرت و خارج کردن آن از دست  
نااهلان بوده است. (ملبوبي، 1389: 77).

امام علی صداقت و اخلاق را در رأس امور  
سیاست می‌دانست و معتقد بود که هدف وسیله  
را توجیه نمی‌کند. مسلمان نباید برای رسیدن  
به هدف از هر راه و وسیله ای استفاده کند.  
اگر از صراط مستقیم پا کج نهاده شود و  
اعمالی انجام گیرد که در آن صداقت، اخلاق،  
عدالت و ... به طور کلی رضای خدا نباشد،



این قدرت نزد خداوند مشروع نیست. ابن ابی الحدید درباره تفاوت سیره امام علی<sup>ع</sup> با سیره عمر می‌گوید: امیر المؤمنین علی<sup>ع</sup> در امر حکومت شریعت را بر همه چیز مقدم می‌کرد، ولی عمر مصالح سیاسی را بر احکام شریعت مقدم می‌نمود که لازمه این کار زیرپا گذاشتن اخلاق بود. وی در این‌باره معتقد است. «امیر المؤمنین مقید به شریعت بود و امور جاری در حکومت را به شرع ارجاع می‌داد. بنابراین حیل‌های جنگی، سیاسی و اجتماعی که موافق اخلاق و شرع نبود رد می‌کردند و به هیچ وجه استفاده نمی‌نمودند. از این رو منش سیاسی ایشان در اجرای امور انسانی و اخلاقی خلاف عمر بود که حیل‌ها و مصالح سیاسی را بر شرع مقدم می‌کرد» (ابن ابی الحدید، 1385: 212).

اگر چه صداقت و اجرای عدالت از اصول اولیه اخلاق بشر است، با این همه کمتر کسی پیدا می‌شود که به ضرر خویش حرفی بزند. در دنیای سیاست این امر (صداقت و تقدم اخلاق بر امر سیاسی) نه تنها عجیب، بلکه برای سیاستمداران غیر معقول است، از این‌رو در امر سیاست این منافع هستند که تعیین‌کننده‌اند نه اخلاق و صداقت. در دیدگاه امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> بین اخلاق و سیاست پیوندی ناگسستنی وجود دارد و می‌توان گفت که سیاست مورد نظر امام به طور دقیق با اصول اخلاقی منطبق است (علیخانی، 1382: 22). صداقت ایشان به حدی بود که برخی از اطرافیان نیز لب به اعتراض گشودند و در مقایسه‌ای معاویه را سیاستمدارتر خواندند. اینجا بود که حضرت فرمود: به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان‌شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند نمی‌بود،

زیرکتر از من کسی نبود. بدون شک پیمان شکنی راه گناه را باز می‌کند که نتیجه آن، تاریکی دل‌هاست. (دشتی، 1379: خطبه 200)

از همین رو، آن حضرت در موارد متعدد اعلام می‌کند که حکومت پیش من هیچ ارزشی ندارد، مگر اینکه بتوانم در پرتو آن به تکالیف الهی خود در اجرای عدالت، اخلاق و صداقت عمل نمایم. حکومت و سیاست در نظر امام علی ابزاری است برای خدمت به خلق خدا و احقاق حق مظلومان.

بعد از قتل عثمان هنگامی که مردم هجوم آوردند تا امام علی را بپذیرد، ایشان مهم‌ترین دلیل پذیرش خلافت را اجرای عدالت و پایبندی به اخلاق در امر سیاست دانستند: «اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم». (دشتی، 1379: خطبه 198).

وقتی دوستان خیراندیش به حضور امام آمدند و تقاضا کردند که برای مصلحت مهم‌تر، در سیاست خود انعطافی ایجاد کند و موضوع مساوات و برابری را مسکوت بگذارد، فرمود: شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ خیر، سوگند به ذات خدا که تا دنیا پابرجا باشد، به گرد چنین کاری نخواهم گشت. من و تبعیض؟! من و پایمال کردن عدالت؟! اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است، مال شخص خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم



تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم تا چه رسد که مال مال خداست و من امانتدار خدایم. (دشتی 1379: خطبه 126)

در نگاه امام علی، قدرت الهی از همه قدرت‌ها برتر است و هر صاحب قدرتی باید خداوند را امیر خود بداند. معنای تقوا و پارسایی در عرصه سیاست نیز همین است که سیاستمداران خدا را بر اعمال و کردار خود ناظر بدانند. حسن ختام این مطلب او توصیه آن حضرت به پارسایی است: «سفارش می‌کنم شما را به ترس از خدایی که آفرینش‌تان را آغاز فرمود و باز گشتن‌تان به سوی او خواهد بود. برآورده شدن حاجت شما از اوست و نهایت رغبت‌تان به درگاه اوست. مقصد راه شما به پیشگاه او منتهی شود و پناهگاهتان سایه رحمت او بود. داروی درد دل هایتان ترس از خداست و ترس از خدا موجب بینایی درون‌های کور شماست و درمان بیماری کالبدہاتان و زُداینده فساد سینه هاتان... پس فرمان برداری خدا را پوشش جان کنید... و بر سر همه کارهاتان امیرش نمایید». (دشتی، 1379: خطبه 198).

از آنجا که عدالت و صداقت از امور فطری-اند، رفتار کردن بر طبق آنها، تنشگان حقیقت را به سوی آن گسیل می‌کند. علی رغم همه بی‌عدالتی‌ها در مفهوم عدالت و صداقت، وقتی مردم در جایی عدالت و صداقت مشاهده کنند، اعتمادشان جلب خواهد شد. امام علی می‌فرماید: «عقبه الصدق النجاة» (شرح غرر الحکم: 296). ایشان در حدیث دیگری می‌فرماید: علیک بالصدق فمن صدق فی اقواله جل قدره (همان)؛ «تو را به صدق و راستگویی توصیه می‌نمایم و هر کس در گفتارش صادق باشد، خدا منزلت آن شخص را بالا می‌برد».

یکی دیگر از کارکردهای رعایت اخلاق سیاسی



ایجاد جاذبه و دافعه است. وجود جاذبه و دافعه علامت رشد و کمال شخصیت انسان است. اگر صفت مهر خدایی، علامت دوستی با خدا و دشمنی با دشمنان خداست، حکومت و مدیریت سیاسی نیز باید مظهر دو نوع صفات باشد: یکی مظهر مهرورزی و دیگری مظهر ظلم‌ستیزی. بعضی از صفات خداوند نیز مظهر جلال و برخی مظهر جمال اویند، مثلاً در برخی از صفات، رحمانیت خداوند و در بعضی دیگر جباریت حق تعالی مشاهده می‌گردد که این دو صفت با هم در خداوند دیده می‌شود.

در سیره سیاسی اسلام، در بعد داخلی و خارجی، جاذبه و دافعه توأمان صورت می‌پذیرد. جاذبه و دافعه باید به گونه‌ای باشد که بتوان انسان‌های مشتاق را جذب کرد و ثابت قدم نگه داشت و با آنانی که در مقابل دین خدا ایستاده و حدود الهی را رعایت نمی‌کنند، برخورد کرد. در قرآن مجید به این مسئله به خوبی اشاره شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ...»؛ محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند برضد کفار به شدت رفتار می‌کنند. (فتح: 29). از قسمت اول آیه (أَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ)، استکبار ستیزی، ظلم ستیزی و نفی سلطه؛ و از قسمت بعدی (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) تعامل و همکاری فهمیده می‌شود.

وقتی که این نوع جاذبه و دافعه در سیاستی دیده شود، هیچ موقع بی‌عدالتی رخ نمی‌دهد و اخلاق و صداقت از بین نمی‌رود. یکی از اصول اساسی اسلام، خصوصاً در مکتب بحث تولی و تبری است که به نوعی جاذبه و دافعه در ذیل آن قرار می‌گیرد. موضوع تبری، باطل-ستیزی و دشمنی با دشمنان اهل بیت: است و موضوع تولی، پذیرش فرهنگ عقیدتی اسلام، یعنی توحید می‌باشد که در آن دوست داشتن

خاندان عصمت و طهارت، حدود و ثغور تصمیم-  
گیری در باب سیاست خارجی و داخلی را مشخص  
می‌کند. (شکوری، 1377: 432)

### نتیجه‌گیری

دخالت اخلاق در سیاست همواره مورد توجه سیاستمداران بوده و نظریه‌های بسیاری در این باب بیان شده است. قدر متیقن این است که رعایت اخلاق فی نفسه مورد توجه سیاستمداران بوده و سعی می‌کنند که در سیاست خارجی و داخلی، خود را به آن متصف نمایند، اما در مقام عمل، اعتقادی به تسری دادن آن در حوزه سیاست ندارند. از دیدگاه ماکیاولی، رعایت اخلاق خوب است، ولی نمی‌شود آن را با سیاست جمع کرد، زیرا سیاست و اخلاق در تضاد با یکدیگرند، به طوری که سیاستمداران معتقدند که اگر اخلاق در سیاست تسری پیدا کند، نمی‌توان به اهداف رسید، به این دلیل که رسیدن به خواسته‌های سیاسی و قدرت هدف و غایت محسوب می‌گردد و برای رسیدن به هدف نیز می‌توان از هر ابزاری استفاده کرد و همه چیز، حتی اخلاق را فدای آن نمود، اما از منظر اسلام رعایت اخلاق فی نفسه هدف و ادای تکلیف محسوب می‌گردد، نه ابزاری برای رسیدن به هدف. ادای تکلیف، یعنی انجام دادن وظیفه بدون قید و شرط، به گونه‌ای که در آن رضای خداوند باشد. در اسلام سیاست و اخلاق در طول یکدیگرند. اخلاق به سیاست مشروعیت می‌دهد و مهم‌ترین منبع قدرت محسوب می‌گردد، لذا در مقام تزامن بین امر اخلاقی و سیاسی، رعایت اخلاق بر امر سیاسی مقدم می‌گردد. از منظر اسلام، بدن صرفاً جسم مادی نیست، بلکه مرکب از روح و جسم است. اگر روح با بد اخلاقی و بی عدالتی ضربه ببیند، ترمیم آن بسیار سخت‌تر



---

از ترمیم جسم است، زیرا اخلاق با فطرت انسان‌ها ارتباط دارد و اغواء، ظلم و ضایع کردن حقوق و خواسته‌های دیگران را نمی‌پذیرد و این همان چیزی است که از دیدگاه اسلام مطلوب می‌باشد و به مثابه اصلی‌ترین رکن در اجرای سیاست‌ها محسوب می‌گردید.



## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید (1385 ق) شرح نهج البلاغه، ج 10، قاهره: دار التراث العربی.
- افتخاری، اصغر (1384) مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی، تهران: انتشارات امام صادق<sup>ص</sup>.
- افتخاری، اصغر، و همکاران (1389) قدرت نرم فرهنگ و امنیت (مطالعه موردی بسیج)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امام صادق<sup>ص</sup>.
- پاینده، ابوالقاسم (1378) نهج الفصاحه، چاپ 23، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (1385) اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- پوراحمدی، حسین (1389) قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
- دشتی، محمد (1379) ترجمه نهج البلاغه، چاپ هفتم، نامه 53، قم: نشر مشرقین.
- دفتر انتشارات اسلامی (1384) مباحث علمی در تفسیر المیزان «استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی»، چاپ اول، جلد 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شکوری، ابولفضل (1377) فقه سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (1417 ق) المیزان فی تفسیر القرآن، جلد 2 و 3، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (1381) بنیادهای علم سیاست، چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- علیخانی، علی اکبر (1382) «اخلاق و سیاست در نگرش امام علی<sup>ص</sup>» «فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم<sup>ص</sup>، ش 23.
- کاظمی، علی اصغر (1369) نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، تهران: قومس.
- کلینی، محمد یعقوب (1375) اصول کافی، جلد 1، تهران: انتشارات اسوه.
- مجلسی، محمد باقر (1387) بحار الانوار، جلد 1،

قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.  
 - محمدی ری شهری، محمد (1386) **میزان الحکمه**،  
 مترجم: محمد رضا شیخی، قم: مؤسسه الاعلمی  
 للمطبوعات.

- مطهری، مرتضی (1383) **ده گفتار**، چاپ 27، تهران:  
 صدرا.

- ملبوبی، محمد کاظم (1389) **مقایسه سازمان وکالت  
 امامیه با سازمان دعوت عباسیان**، پایان‌نامه ارشد،  
 قم: دانشگاه معارف.

- ملت آنلاین (1390/4/28) **ضرورت وجود صداقت در  
 سیاست**، قابل دسترس در  
[www. Mellatonline.ir](http://www.Mellatonline.ir)

- میر احمدی، منصور و هادی آجیلی، (1388)،  
 درآمدی بر معنا و مفهوم قدرت در روابط بین الملل:  
 رویکرد اسلامی»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین  
 المللی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید  
 بهشتی، ش 19.

- میر احمدی، منصور، (1385) «مناسبات قدرت و  
 شریعت»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم،  
 شماره 35.

- نای، جوزف، (گفتگو) (1378) **قدرت نرم ابزار  
 موفقیت در جهان سیاست**، حمیدی، جواد، روزنامه همشهری.  
 - نای، جوزف، 2 مهر (1389) **قدرت نرم و دیپلماسی  
 عمومی در قرن 21**، (سخنرانی جوزف نای در شورای  
 انگلستان)، مشرق.

- روحانی، سیدمحسن؛ ذوالفقاری، مهدی، (1389)  
**قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل**، امام  
 صادق، تهران.

- لکزایی، نجف، (1390/3/1) «**فرهنگ دغدغه ملاصدرا در  
 حکمت متعالیه**»، روزنامه قدس.

- هرسیج، حسین و توسیرکانی، مجتبی (1389) تأثیر  
 مؤلفه‌های هویت ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری  
 اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره 3،  
 شماره 9.

منابع رایانه‌ای

- سایت نور: <http://www.noormags.com/view/magazine>

- نرم افزار تراث (بی‌تا) جامع التفاسیر نور 2،

قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.  
 - نرم افزار، جامع الاحادیث، قم: مرکز تحقیقات

---

کامپیوتری علوم اسلامی.  
- نرم افزار، نورالسیره 2 (1381) قم:  
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

## الأخلاق يعد قوة ناعمة من منظار الإسلام

الدكتور حسين بور أحمدى<sup>i</sup>

مهدي جعفرى بناه<sup>ii</sup>

هذه المقالة بالإستفادة من الأخلاق كأحدى الجوانب الأصلية للقوة الناعمة و التأكيد عليه، تسعى أن تبين حقيقة. و الحقيقة هي أن الثقافة الإسلامية الغنية مع وجود إستعداداتها في إيجاد القوة الناعمة و الأخلاق يستطيع أن يجذب الآخرين كعامل ايجابي. كما أنها تستعد أن تعمل كعامل سلبي يعنى تمنع أى ثقافة أجنبية من النفوذ و التسرب و السلطة. مع تبين موقع الأخلاق في القدرة الناعمة «للسياسة الإسلامية» تظهر النقائص الموجودة في النظريات السياسية العلمانية النقائص الناتجة عن عدم الإلتفات إلى الله و الأخلاق الدينى. السؤال الأسمى في هذه المقالة هي: ما هو دور الأخلاق في إنتاج و توسعة القدرة و السياسة في الإسلام؟ كذلك هذه المقالة تبتنى على هذه الفرضية التى ترى أن منشأ القدرة برأى الإسلام هي منشأ إلهى و كل هذا يبتنى على عدة أمور و هي التوحيد و العدالة و الأخلاق، و هذا الأمر سبب حاكمية الأخلاق على القدرة و السياسية في الإسلام. المقالة تستفيد من الأسلوب التبيينى و من المصادر الإسلامية. و المقالة تسعى للإجابة عن السؤال الأسمى و الفرضية أن تبين مفهوم القدرة و السياسة في شكل القدرة الناعمة أولاً ثم تدرس مبانى و أصول القدرة الناعمة في الرؤية الإسلامية و فى النهاية تدرس دور و موقع الأخلاق فى القدرة الناعمة و السياسة فى الإسلام.

**الكلمات الرئيسية:** القوة الناعمة، الثقافة الإسلامية، الأخلاق، القدرة و السياسة الإسلامية.



i. الأستاذ المعاون فى قسم العلوم السياسية بجامعة الشهيد بهشتى.

ii. مهدي جعفرى بناه: خريج الحوزة العلمية بقم المقدسة و ماجستير فى فرع العلاقات الدولية.